

۴ چه قدر ویژه؟

خیلی

آن قدر که تو را از خواندن نوشته‌های مفصل و بی‌فایده منصرف کند؛ و ما را از نوشتن جزوه‌های تودرتو؛ و طراح را از جدی نگرفتن و بی‌سواد تصور کردن.

شش فصل فوق‌العاده‌ی خط ویژه ادبیات - هر کدام به نام یکی از موضوعات ادبی - علاوه بر درس‌نامه‌های تمیز و تازه‌ای که می‌گویند و شگردهای نو و ناب که رو می‌کنند، تغییر مثبت و محسوسی در «دید» مخاطب نسبت به ادبیات و تست ادبیات و کنکور ادبیات به وجود می‌آورند.

برای تو که از میان خطوط، خط ویژه می‌خوانی، ترس از کنکور، یک خواب آشفته‌ی بی‌تعبیر است که با صدای ورق زدن کتاب می‌پرد. یک غول قلابی‌ست؛ بزرگ و کوچک؛ ترسناک و توخالی.

۴ ویژه‌ی چه کسی؟

داوطلبان

* ویژه‌ی دانش‌آموز دوره‌ی پیش‌دانشگاهی که نمی‌تواند و نباید برای یادگیری هیچ‌یک از موضوعات درسی، منتظر پایان سال تحصیلی بماند.

* ویژه‌ی فارغ‌التحصیل سال‌های گذشته که نیاز به یک مجموعه‌ی کم‌حجم، اما کامل و قابل اعتماد برای تسلط بر مباحث روز کنکور ادبیات دارد.

* ویژه‌ی داوطلبی که تغییر رشته داده - از علوم انسانی به غیرانسانی - و نیاز به یک منبع درست و راستگو برای تفکیک اطلاعات لازم و خواننده‌های اضافی خودش دارد.

* ویژه‌ی داوطلبی که خارج از مرزهای عزیز این کشور کنکور می‌دهد و نیاز به یک منبع وطنی دل‌گرم‌کننده دارد که حرف اول و آخر ادبیات را به زبان شیرین فارسی خودمان گفته باشد.

استادان

ویژه‌ی استادان عزیز همکار، که همواره علاقه‌مند به معرفی یک منبع فشرده، غنی و آبرومند برای کمک به روند یادگیری، تثبیت و سنجش دانش آموزان خود هستند.

مشاوران

ویژه‌ی مشاوران تحصیلی محترم که پی‌گیر جزئیات دروس مختلف و علاقه‌مند به بهترین روش‌های انگیزش، آموزش، مطالعه و پرسش هستند.

هر کسی که

ویژه‌ی هر کسی که برای چشم‌هایش ارزش قائل است.

۴ ویژه‌ی چه زمانی؟

۱) شب کنکور

از اواخر فروردین و با فراموشی شبی که با طلوع آفتاب فردا بیشتر اصطلاحاً «شب کنکور» به حساب

هفته مانده به کنکور است.

نیست. باید تصمیم گرفت و ناپرسید. فکر کرد. باید چند مبحث را انتخاب کرد و با مدیریت درست همان‌ها، حداکثر نمره را به چنگ آورد.

واقعیت این است که خط ویژه ادبیات را در یک روز و کم‌تر هم می‌شود خواند، اما نه برای کسی که از هیچ چیز، هیچ چیز نمی‌داند. باید منطقی بود. اما توصیه‌ی ما:

در این مرحله، از قرابت، به ترتیب، مفاهیم ادبیات پیش، ادبیات (۲) و بعد از این دو، ادبیات (۳) را به سرعت مرور کن و از هر کدام، دست بالا، ۲۰ تست بزن.

از زبان فارسی، از فصل اول (زبان‌شناسی)، شمارش تکواژ و واژه را رها کن و فصل سوم (ویرایش) و فصل چهارم (نگارش) را کاملاً کنار بگذار.

در واژه، ستاره‌دارها را در اولویت قرار بده و در تاریخ ادبیات هم، وقت اندک مانده را حرام دوره‌ها و درآمدها نکن.

۲) از بهار

گروه اول کسانی هستند که ادبیات را گذاشته‌اند - یا گفته‌اند بگذارید - برای «بعد»؛ و این «بعد» آن قدر، مانده و طول کشیده و دور افتاده که کشیده به سال بعد! معلوم است که هر چه دیرتر تصمیم بگیری، شروع، سخت‌تر می‌شود و مطالب، فشرده‌تر و زمان، کم‌تر و اضطراب، بیش‌تر.

دوره‌ی فشرده‌ی مطالعه‌ی خط ویژه - که بیش‌تر بچه‌ها متأسفانه کار را به آن زمان موکول می‌کنند - به‌طور معمول از عید به بعد شروع می‌شود؛ اما در همین دوره، فرصت بی‌نظیر تعطیلات نوروز می‌تواند نگرانی‌ها در ادبیات را تا حد بسیار زیادی آرام کند.

۳) از مهر

برای کسی که از مهرماه - که به حساب، سال تحصیلی رسمی و سنتی باشد - شروع می‌کند، فرصت این هست که خط ویژه را هم‌زمان با سال تحصیلی و آزمون آزمایشی بخواند و تکرار کند و تست بزند. و حتی با اتمام کتاب، فرصت این هست که فکر کند به تست زدن بیش‌تر از منبع مکمل - «ادبیات موضوعی» برای تسلط بر سؤالات دشوار و «ادبیات میکرو» برای هماهنگی با آزمون آزمایشی.

جلد دوم

تاریخ ادبیات ویژه - آرایه‌ی ویژه - زبان فارسی ویژه

توصیه‌های ویژه

* درس‌نامه‌ها را خوب بخوان؛ به ویژه در موضوعات بکر، مانند املا که بیرون از این جلدِ طلایی، هیچ درس‌نامه‌ای برای آن‌ها وجود ندارد.

* به شگردهای کنکوری هر موضوع که در واقع ترفندها، میان‌برها، غلط‌اندازها و مهارت‌های تست‌زنی را آموزش می‌دهند، به‌طور ویژه توجه کن.

* در خط ویژه، به اندازه‌ی ممکن و متناسب با هر موضوع، تست گنجانده شده و همین مقدار، برای سنجیدن آموخته‌ها، به ویژه در هفته‌های رو به کنکور، بی‌اندازه راه‌گشاست، اما واقعیت این است که در برخی موضوعات، مانند واژه، املا و آرایه که شامل فهرست مفصلی از واژه‌های چندمعنایی هستند - مثلاً تعدد معنایی در اسم و فعل یا آرایه‌های جناس، ایهام و ایهام تناسب - تسلط بر همه‌ی معانی مختلف واژه‌ها، تنها وقتی میسر است که به تعداد معانی مختلف، «تست» یا دست‌کم «گزینه» وجود داشته باشد و لازمه‌ی این تسلط، حل تست به تعداد بسیار بسیار زیاد است. معلوم است که برای چنین کاری، از «ادبیات موضوعی» بی‌نیاز نیستی. هیچ‌کس از «ادبیات موضوعی» بی‌نیاز نیست.

* و توصیه‌ی آخر این که، خودت را دست‌کم نگیر. این کتاب برای آدم‌های کوچک نوشته نشده.

دوستان ویژه

خط ویژه‌ی ادبیات، در دقیقه‌های بهاری عمر، دو سه ماه مانده به کنکور، در تعطیلات کشارِ نوروزِ ایرانی، برکنار از غرولند ماشین‌های پشت ترافیک همیشگی چهارراه ولی عصر (عج)، دور از های و هیجان بچه‌های دانشکده‌ی هنر، در سکوت مطلق اتاق ادبیات انتشارات گاج نوشته شد. برای تسکین ناآرامی‌ات، آرامشی لازم بود، تا در آستانه‌ی کنکور، خوب باشی. قدری خوب‌تر. کتابی را که از طرف دوستانت، به رسم دوستی نوشته شده، دوست داشته باش.

آرزوی ویژه

تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد / حافظ

به ظاهرش که نگاه کنی - دوره‌ی اصطلاح «برتر» کاملاً جدی‌اش دوره شروع می‌کنند؛ هرچند، معمولاً نمایشی ست و بیش‌تر دید و نی‌نامه و ضحاک و این‌که «من این همه نیستم» و از این‌طور تعارفات دارد؛ و صحبت از این است که «نمی‌دانید چه کنکوری در پیش دارید» و «تا حالا چه می‌کردید» و «اصلاً چرا از همان بدو تولد تست نزده‌اید» و این‌ها.

دوره‌ی خوبی ست. اگر تلخش نکنند و نکنی. در همین تابستان، خیلی کارها را می‌شود جلو انداخت. کم‌ترین چیزهایی که به سادگی و اصلاً به‌طور «خودخوان» می‌توانی کلکش را بکنی، این‌هاست: قرابت، بخش مهارت‌های خواندن (به‌طور کامل)، بخش مفاهیم کتاب درسی (ادبیات ۲ و ۳)

آرایه‌ها، به‌طور کامل

واژه، شگردها (به‌طور کامل)، جدول‌ها (ادبیات ۲ و ۳)

املا، شگردها (به‌طور کامل)، جدول‌ها (ادبیات ۲ و ۳)

زبان فارسی، به‌طور کامل

با یکی از همین‌ها، هر کدام که حوصله‌ات می‌رسد - آرایه مثلاً - شروع کن.

ویژگی‌ها

* درس‌نامه‌های کوتاه و کامل، برای اطمینان از این‌که قبل از ورود به تست، اصل مطلب را بلدی.

* شگردهای فوق‌العاده برای آشنایی با سبک کار طراح و تست‌زنی مطمئن و مسلط

* تمرکز بر سؤالات کنکورهای اخیر، به‌عنوان مهم‌ترین گروه سؤالات در دوران جمع‌بندی

* حل نمونه‌های کنکور در هر موضوع، به‌عنوان شاهدهی برای درس‌نامه‌ها و شگردهای ارائه‌شده؛ و آموزش مرحله به مرحله و تشریح فرآیند پاسخ‌گویی، تا رسیدن به گزینه‌ی درست

* لحن ویژه و بیان دوستانه، نه خشک و نه جلف، ساده و صمیمی، رسمی و روان

بخش‌های ویژه

جلد اول

قرابت ویژه - واژه‌ی ویژه - املا‌ی ویژه

مفاهیم کتاب درسی

در این بخش، مهم‌ترین بیت‌ها و عبارات‌های متن کتاب‌های درسی، ادبیات - به پیش‌دانشگاهی - همراه با مفاهیمشان معرفی شده‌اند. مفهوم هر عبارت، رو به جا عبارت، بیش از یک مفهوم دارد، مفاهیم با خط مورب (/) از هم جدا شد. گروه اسمی، یک عبارت مصدری یا یک جمله‌ی ساده معرفی شده است و روان است. در مواردی که برای یک مفهوم، عنوان شناخته شده‌ای وجود نام می‌شناسد و اصلاً گاهی اسم مفهوم را عیناً می‌برد - مانند پاک‌باز خاص آن مفهوم هم اشاره کرده‌ایم. در مواردی که مفهوم، از یک عبارت برداشت می‌شود، کل متن، آمده و در پایان، به مفهوم آن اشاره می‌شود.

درس اول ادبیات ۲

الهی

به نام آن خدای که نام او راحت روح است: آرامش بخش بودن یاد خدا
ذکر او مرهم دل مجروح است: آرامش بخش بودن یاد خدا
مهر او بلائشینان را کشتی نوح است: نجات بخشی خداوند
ای حکیمی که پوشنده‌ی خطایی: ستار العیوب بودن (عیب پوشی) خداوند
ای صمدی که از ادراک خلق جدایی: عجز عقل از درک خداوند
ای آحدی که در ذات و صفت بی‌همتایی: بی‌همتایی خداوند
ای قادری که خدایی را سزایی: تنها خدا سزاوار پرستش است.
ما را آن دِه که آن به: طلب عنایت و خیر از خداوند / توکل
الهی، عبداللّه عُمر بکاست اما عذر نخواست: شرمساری از عدم توبه با وجود پیری
الهی، عذر ما بپذیر، بر عیب‌های ما مگیر: طلب بخشایش از خداوند

◆◆◆◆◆

همای رحمت

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را / که به ماسوا فکندی همه سایه‌ی هما را: امیرالمؤمنین (ع) نشانه‌ی شگفت‌انگیز ذات خداوند است و همه‌ی موجودات و پدیده‌ها از وجود سعادت بخش آن حضرت بهره‌مند هستند.
دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین / به علی شناختم من، به خدا قسم، خدا را: علی‌شناسی، مقدمه‌ی خداشناسی است.
مگر ای سحاب رحمت تو بباری اُزنه دوزخ / به شرار قهر سوزد، همه جان ماسوا را: امید به شفاعت امیرالمؤمنین (ع) در قیامت
برو ای گدای مسکین در خانه‌ی علی زن / که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را: بخشندگی امیرالمؤمنین (ع)
«اتما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون»: بخشندگی امیرالمؤمنین (ع)
به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من / چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا؟: مدارا با دشمن در بند
نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت / متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را؟: وصف ناپذیری و مقام بلند امیرالمؤمنین (ع)
لافتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار: وصف ناپذیری و مقام بلند امیرالمؤمنین (ع)
به دو چشم خون‌فشانم، هله ای نسیم رحمت / که ز کوی او غباری به من آر توتیا را: خاکساری عاشقانه
به امید آن‌که شاید برسد به خاک پایت / چه پیام‌ها سپردم، همه سوز دل، صبا را: پیام‌رسانی باد صبا / خاکساری عاشقانه
همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی / به پیام‌آشنایی بنوازد آشنا را: پیام‌رسانی نسیم / امید به وصال
ز نوای مرغ یاقق بشنو که در دل شب / غم دل به دوست گفتن چه خوش است شهریارا: لذت راز و نیاز با معشوق در شب
إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا: بار امانت
عشق الهی بر دوش انسان
آسمان بار امانت نتوانست کشید / قرعه‌ی کار به نام من دیوانه زدند: بار امانت عشق الهی بر دوش انسان
چنین گفت پیغمبر راستگوی / ز گهواره تا گور دانش بجوی: دعوت به دانش‌اندوزی
أَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ: دعوت به دانش‌اندوزی

مهارت های خواندن - ترتیب ارکان

فصل اول - قربت
صفحه ۵۶

۱- ترتیب ارکان

مهارت های خواندن

قدم اول، مرتب کردن «نامرتب» دارند.

«ارکان مرتب»

در این حالت، ارکان جربطی به نامرتب

هنرور چید

ن جمله، از نظر این که درست دنبال هم آمده اند یا نه، دو شکل «مرتب» و

از به هیچ تغییری ندارند. بیت، روان خوانده می شود و اگر روان خوانده نمی شود، بوط به خطا در تلفظ کلمه ها و عبارت هاست:

د جفا بیند و مهربانی کند

در جملات با ارکان مرتب ممکن است حدت بخشی از جمله - به قرینه ی لفظی یا معنوی یا هر دو - اتفاق افتاده باشد. حذف، ترتیب ارکان را به هم نمی ریزد، بلکه در این حالت، از زنجیره ی ارکان مرتب، چیزی جا افتاده که با معنی کردن بیت، به سادگی فهمیده می شود: ای شاه ولایت دو عالم مددی بر عجز و پریشانی حالم مددی ارکان، مرتباند، اما فعل «کن» به قرینه ی معنوی از پایان هر دو مصراع حذف شده.

«ارکان نامرتب»

در این حالت، ارکان جمله به درستی چیده نشده اند، بلکه به دلیلی - دست کم به ضرورت وزن - جابه جا شده اند و برای درک آسان معنی، باید مرتب شوند. برای مرتب کردن ارکان، مهم این است که فعل، آخر و نهاد هم، آن اول ها باشد! مثلاً مسند هم، قبل از فعل اسنادی بیاید خوب است. همین. سخت نگیر!

به زخم خورده شکایت کنم ز دست جراحت که تن درست ملامت کند چو من بخروشم شکل مرتب شده:

ز دست جراحت به زخم خورده شکایت کنم / که چو من بخروشم تن درست ملامت کند

روشن است که در جملاتی با ارکان نامرتب هم - علاوه بر بهم ریختگی ارکان - ممکن است حذف لفظی یا معنوی وجود داشته باشد: بگفتاگر خرامی در سرایش؟ بگفت اندازم این سر زیر پایش شکل مرتب شده و کامل شده:

بگفتاگر در سرایش خرامی [چه می کنی]؟ / بگفت این سر [را] زیر پایش اندازم

«رقص ضمیر»

گاهی نامرتب بودن ارکان، مربوط به جابه جایی فعل نیست، بلکه ممکن است با وجود قرار گرفتن فعل در پایان جمله، ضمیری در داخل جمله، از جای خود تکان خورده باشد. جابه جایی ضمیر که اصطلاحاً «رقص ضمیر» هم نام گرفته، شکل دیگری از نامرتب بودن ارکان است.

یگم روز بر بنده ای دل بسوخت که می گفت و فرماندهش می فروخت شکل مرتب شده:

یک روز دلم بر بنده ای که می گفت و فرمانده، او [را] می فروخت، بسوخت.

روشن است که جابه جایی ضمیر می تواند در جمله ای اتفاق افتاده باشد که ارکان نامرتب با جابه جایی فعل هم دارد، یعنی هم درهم ریختگی ارکان اصلی جمله و هم رقص ضمیر:

شور شراب عشق تو آن نفسم رود ز سر کاین سر پرهوس شود خاک در سرای تو شکل مرتب شده:

شور شراب عشق تو آن نفس ز سرم رود / کاین سر پرهوس خاک در سرای تو شود

مراحل پاسخگویی فصل اول - قرابت صفحه ۶۷

ای از سؤالات قرابت معنایی آزمون سراسری را براساس مراحل استخراج مفهوم تا رسیدن به پاسخ سؤال، بررسی می‌کنیم.

مفهوم عبارت «هنر، سر» در بیت «ست که به سخن نیکو، آن مزیت نتوان یافت.» با همهی ابیات، به جز بیت تناسب دارد.

(سراسری خارج از کشور ۹۳)

ز مردی به گفتار جوید هنر
چون به فعل آیی، پُر خار، مغیلاتی
پی کردار گُرد و ترک گفت، آر
مرکب گفتار پی کن چنگ در کردار زن

۱) کسی را که آید زمانش به سر
۲) تا به گفتاری، پُر بار، یکی نخلی
۳) چه در کار است با گفتار کردار؟
۴) شاهراه شرع را بر آسمان علم جوی

بررسی عبارت سؤال:

هنر، در نیکوفعلی است که به سخن نیکو، آن مزیت نتوان یافت.

ترتیب ارکان: هنر، در نیکوفعلی است که به سخن نیکو، آن مزیت نتوان یافت.

ارکان جمله به همین صورت موجود، مرتب است.

درست خوانی: جمله، ساده و روان است و پیچیدگی خاصی در خواندن ندارد.

ترجمه: نیکوفعلی (درست‌کاری، عمل نیکو)

بازگردانی: فضیلت به عمل نیکوست [و این مزیتی است] که با سخن نیکو نمی‌توان آن مزیت را به دست آورد.

استخراج مفهوم: ترجیح کردار بر گفتار

شرایط سؤال: با توجه به این‌که عبارت سؤال، یک مفهوم مشخص دارد و نه چند مفهوم جداگانه، طراح سؤال، مسلماً همین مفهوم را مدنظر داشته و شرایط سؤال و گزینه‌ها چیزی را تغییر نمی‌دهد؛ بنابراین در استخراج مفهوم گزینه‌ها، عملاً مرحله‌ی ششم حذف می‌شود.

بررسی گزینه‌ها:

۱) کسی را که آید زمانش به سر / ز مردی به گفتار جوید هنر

ترتیب ارکان: کسی را که زمانش به سر آید / ز مردی به گفتار هنر جوید

درست خوانی: سر (سر، سِر) / مردی (مردی، مُردی)

بیت ساده است و پیچیدگی خاصی در خواندن ندارد.

ترجمه: زمان (عمر) / مردی (مردانگی) / هنر (چاره، تدبیر)

بازگردانی: کسی که عمرش به پایان رسیده باشد [و خود را در آستانه‌ی شکست از حریف و نابودی ببیند]، به جای [تکیه کردن

به] مردانگی [ناچار می‌شود] با سخن [چرب و نرم] چاره‌ای [برای رهایی] بیندیشد.

استخراج مفهوم: متوسل شدن به زبان‌بازی و نیرنگ در آستانه‌ی نابودی

مراحل پس‌خوبی
فصل اول - قرابت
صفحه ۶۸

۲) تا به گفتاری پر بار یکی نخلی چون به فعل آیی پی

ترتیب ارکان: تا به گفتاری یکی نخلِ پر باری / چون به فعل آیی مگیلانِ پر خاری
درست خوانی: پر (پَر - پُر)

بیت، ساده است و پیچیدگی خاصی در خواندن ندارد.

ترجمه: فعل (کار، عمل، اقدام) / مگیلان (درختچه‌ای با خارهای بسیار تیز)

بازگردانی: تا زمانی که [صرفاً] مشغول سخن گفتنی، [مانند] یک درخت خرما می‌پرمیوه [شد]
[سراغ] عمل [و اقدام جدی] می‌آیی، [نتیجه‌ی کار به قدری نامطلوب است که مانند] بوته‌ی مگیلانِ پر خار [ارز-
استخراج مفهوم: ترجیح کردار بر گفتار

۳) چه درکار است با گفتار کردار پی کردار گرد و ترک گفت آر

ترتیب ارکان: گفتار با کردار چه درکار است؟ / پی کردار گرد و ترک گفت آر

درست خوانی: گرد (گَرْد - گِرْد) / ترک (تَرک - تُرک)

بیت، ساده است و پیچیدگی خاصی در خواندن ندارد.

ترجمه: درکار (مفید)

بازگردانی: کردار [ی که همراه] با گفتار [باشد] چه مفید است. [بنابراین] به دنبال اقدام عملی باش و سخن گفتن [بدون عمل]
را رها کن.

استخراج مفهوم: ترجیح کردار بر گفتار

۴) شاهراه شرع را بر آسمان علم جوی مرکب گفتار پی کن چنگ در کردار زن

ترتیب ارکان: شاهراه شرع را بر آسمان علم جوی / مرکب گفتار پی کن چنگ در کردار زن

ارکان بیت، به همین صورت موجود، مرتب است.

درست خوانی: مرکب (مَرکَب - مَرکَب) / در (دَر - دُر)

ترجمه: شرع (دین) / مرکب (چارپای سواری، اسب)

بازگردانی: بر [فراز] آسمان علم به دنبال مسیرِ درستِ دین باش (از راه آگاهی به دین‌داری برس). / اسبِ سخن گفتن [بدون عمل]
را رها کن و به [دامن] اقدام عملی چنگ بینداز (گفتار را رها کن و عمل کن).

استخراج مفهوم: ترجیح کردار بر گفتار

سؤالات کنکورهای اخیر فصل اول - قربت صفحه ۶۹

تا ۹۳
سؤالات
ترکیبی،
صورت
و در پایان
درست قرار
نهارا به تعداد

حالا نوبت سنجیدن آموخته‌هاست. در این بخش، نمود به تفکیک کتاب‌های درسی ادبیات ۲، ادبیات ۳ و ادبیات ترکیبی قرار گرفته‌اند که در آن‌ها مفاهیم متنوعی طر سؤالات ۸ بیتی هستند و گروه دیگر، سؤالاتی که، سؤال آمده است. هر دو گروه هم، در آزمون‌های این بخش، پاسخ‌های تشریحی، شامل بررسی م گرفته‌اند. باهر وضعیت‌ی و در هر زمانی تا کن معین - مثلاً ۵ تا ۵ - حل کن و بلافاصا

سؤالات کنکورهای اخیر

ادبیات ۲

۱- در کدام ابیات مفهوم «ز هم صحبت بد جدایی جدایی»، یافت می‌شود؟

- الف) آن چه جاهل دید خواهد عاقبت
ب) بر نشوی تو به جهان برین
ج) هر که با دیگ هم‌نشین گردد
د) یار ناپایدار دوست مدار
ه) طلب صحبت خسان نکنی
و) گر تو نیکی بدان کنند بدت
- ۱) الف - ب - ه - د ۲) الف - ج - د - و
۳) و - ه - ب - الف ۴) و - ج - ه - ب

(سراسری ریاضی ۹۳)

۲- بیت «کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید / قضا همی بردش تا به سوی دانه و دام» با کدام بیت قربت مفهومی ندارد؟

- ۱) نیک بنگر که کجا می‌بردت گیتی
۲) من آن رنگین‌نوا مرغم که در هر گلشنی باشم
۳) آن که تن‌پوش بهارش از خز و سنجاب بود
۴) اهل دنیا چون مسافر خفت و خوابی دید و رفت

(سراسری ریاضی ۹۳)

۳- ابیات زیر، با کدام بیت تناسب مفهومی دارد؟

- «کهتیری را که مهتیری یابند
خردشاخی که شد درخت بزرگ
۱) هر درختی که ز جایش به دگر جای برند
۲) سیم و سیماب به دیدار تو از دور یکی است
۳) پاره‌ی خون بود اول که شود نافه‌ی مشک
۴) چون نباشد عمل راه نیابی سوی علم

(سراسری تجربی ۹۳)

۴- متن «گفت: اگر خواهی که پاره‌ای حلوا به تو دهم تو سگ من باش و او گفتی: من سگ تو ام. پسر منع گفت: پس بانگ کن. آن بی‌چاره بانگ سگ

(سراسری تجربی ۹۳)

بکردی؛ وی پاره‌ای حلوا بدو دادی ...»، با همه‌ی ابیات، به جز بیت «تقابل مفهومی» دارد.

- ۱) ای قناعت توانگم گرم گردان
۲) نیست مور قانع ما در پی تن‌پروری
۳) بی‌اور لقمه‌ی نانی که تا تازه کنم جانی
۴) به نان خشک قناعت کنیم و جامه‌ی دلق
- که و رای تو هیچ نعمت نیست
منت پای ملخ بهر سلیمان می‌کشم
که خوان جهل و نادانی به هم برزد مدار من
که بار محنت خود به که بار منت خلق

واژگان زبان فارسی

فصل دوم - واژه

صفحه ۱۵۳

زبان فارسی

واژگان

ز خرید می‌دهد.	○ بیعانه: پد	○ آتی: آینده
ت و گذار	○ پاساوان	○ آجل: آینده، آخرت، مدت‌دار، تأخیرکننده
آن به یک‌جا می‌ریزد،	○ تألم: اندو	○ ائتلاف: پیوستگی، الفت یافتن
	○ تماشا: د	○ احصاء: شمردن، ضبط کردن
	○ حوز	○ ازدحام: انبوهی، انبوه جمعیت
	حوض کوچک	○ استبعاد: بعید دانستن، دوری جستن
	○ خلأ: جایی که در آن چیزی نباشد.	○ استجاره: پناه خواستن، زنه‌ار خواستن
	○ خلط: در هم آمیختن، آمیزش	○ استراق: دزدیده‌کاری کردن (استراق سمع: دزدیده شنیدن)
	○ دُرد: ته‌نشین‌شده‌ی مایعات	○ استعلام: آگاهی خواستن، پرسیدن از چیزی
	○ دستور: ۱- اجازه ۲- راهنما ۳- وزیر ۴- فرمان	○ استیجار: اجاره کردن
	○ دماغ: مغز	○ استیفا: گرفتن تمام مال یا حق خویش از کسی
	○ ذقن: چانه	○ اسقاط: افکندن، انداختن، حذف کردن
	○ رکاب: ۱- حلقه‌ی فلزی برای سوار شدن بر مرکب ۲- پله‌ای برای	○ افراط: از حد‌گذشتن، زیاده‌روی
	سوار شدن به وسایل نقلیه‌ی بزرگ	○ اقتضا: درخور بودن، خواهش، درخواست، لزوم
	○ رئوف: مهربان	○ القا: آموختن، یاد دادن
	○ رؤیت: دیدن، دیدار	○ امتعه: جمع متاع، کالاها
	○ راقم: نویسنده	○ انتساب: نسبت داشتن، نسبت دادن، پیوستگی
	○ زایدالوصف: وصف‌ناشدنی، بیان‌نشده	○ انتصاب: گماشتن، نصب کردن، برپا ساختن
	○ زبده: برگزیده از هر چیز، خلاصه	○ انزجار: بی‌زاری، نفرت
	○ زمین: ۱- محل نشستن بر مرکب ۲- محل نشستن روی دوچرخه	○ انکسار: شکسته شدن، شکستگی
	و موتورسیکلت	○ بالمزه: یک‌باره
	○ سخت: محکم	○ برائت: بی‌زاری، پاک شدن از عیب و تهمت
	○ سخته: وزن شده، سنجیده	○ براعت: برتری، بزرگواری، بلندی
	○ سرسوکی: سرگذر	○ برهه: روزگار، قسمتی از وقت و زمان
	○ سره: نیکو، خالص، بی‌عیب، ناب	○ بضاعت: سرمایه، دارایی، توانایی
	○ سلسله: زنجیر	○ بقاع: جمع بقعه، مکان‌های متبرکه

«کدگذاری توجیهی»

در این روش، تصویر کلمه نقش چندانی ندارد، بلکه «کدگذار» (مثلاً جناب‌عالی!) به فکر توجیهی برای املاست. «کدگذاری» توجیهی، تراشیدن دلیلی است که نیست و توجیه چیزی است که توجیه نکردن یک دلیل ولو بی‌ربط و عجیب و غریب برای به‌خاطر سپردن املاي کلمه. کدگذاری توجیهی اما این بار نه در موضوع شعر و آرایه‌های ادبی، که در خدمت املا؛ مثل این که:

لمحه به این دلیل با «ح» نوشته می‌شود که هم‌معنی اش «لحظه» هم با همین «ح» نوشته می‌شود! و اتراق به این خاطر با «ت» نوشته می‌شود که به معنی اقامت در حین سفر است و اقامت هم لا هم که - خوب - با «ت» است! (حالا اتراق کجا بوده در سفر!؟)

و غُزّه‌ی جوانی به این علت با «غ» نوشته می‌شود که شبیه به «غرور» است و اصلاً برای جرس و سدا قاف، مالِ قِل‌قِلی و قرقره و قلمبه و این‌هاست! تازه، غین، قیافه‌اش هم عصبانی‌تر و جَدبَه‌اش بیش‌تر از قاف است. «این - متش البته، کدگذاری تصویری بود، گفتیم یادی کنیم!» خلاصه که، هر املايی غیر از «غُزّه»، دور از شأنِ جوانانِ غیور این مملکت است. (حتی همین غیور هم «غ» دارد! می‌بینی!؟)

مار غاشییه هم مثلاً همین‌طور است. اصلاً می‌شود مار، «قاشییه» باشد؟! مار «قاشییه» ترس دارد؟! بالاخره مار باید ماری خودش را یک طوری نشان بدهد دیگر. با قاف که نمی‌شود! پس نتیجه می‌گیریم همان «غاشییه» درست است! و از این‌طور توجیهاتی که در طلبه‌ی هیچ عطاری پیدا نمی‌شود. خیلی دقت کن که در توجیه افراط نکنی. این قبیل فلسفه‌چینی‌ها، جمله‌سازی‌ها و داستان‌سرایی‌ها بسیار «گول‌زنک» و فریبنده و سرگرم‌کننده است و ذهن، عموماً از این‌طور بطالت‌های شیرین لذت می‌برد؛ طوری که یک دفعه به خودت می‌آیی می‌بینی توجیه املاي یک کلمه‌ی دوحرفی، دو صفحه داستان شد. این طوری باشد همان سه چهار دفعه لغت را بخوانی، حفظ شده‌ای رفته. این بازی‌ها را هم ندارد! پس هشدار می‌دهیم که افراط در این مکالمات ذهنی، کم‌کم آدم را دیوانه می‌کند. مراقب خودت باش!

حجم املا

املا از نظر مقدار کلماتی که املایشان پرسیده می‌شود و اصطلاحاً «حجم املا»، به چهار دسته‌ی تک‌کلمه، گروه کلمه، جمله و متن بخش‌بندی می‌شود.

تک‌کلمه	ویژگی	املاي فقط یک واژه
	راهنما	معنی واژه
گروه‌کلمه	نمونه	معونت
	ویژگی	املاي دو واژه‌ی مرتبط
جمله	راهنما	رابطه‌ی هم‌نشینی
	نمونه	معونت و مظاهرت
متن	ویژگی	املاي واژه‌های مهم جمله
	راهنما	قرینه و کلیدواژه
نمونه	نمونه	به معونت و مظاهرت ایشان از دست صیاد بجستم.
	ویژگی	املاي واژه‌های مهم متن
راهنما	راهنما	همه‌ی «راهنما»های قبلی + شگردهای کنکوری املا ^۱
	نمونه	و چون ایشان حقوق مرا به طاعت و مناصحت بگزاردند و به معونت و مظاهرت ایشان از دست صیاد بجستم، مرا نیز از عهده‌ی نوازم ریاست بیرون باید آمد و موجب سیادت را به ادا رسانید.

معرفی و توضیح هر کدام:

فهرست‌های املائی

تا این جا، اصول املائی واژه را یاد گرفتیم. در این بخش، هم‌آوا، مترادف، متضاد، گروه کلمات و معانی همه، جدول‌هایی برای معرفی املاهای مهم کتاب ادبیات برای نخستین بار در خط ویژه ادبیات رونمای در کتاب‌های ادبیات و زبان فارسی، در کنار هم ارتباطشان (ترادف، تضاد و جز آن) طبقه‌بندی

فهرست‌های املائی فصل سوم - املا صفحه ۱۸۳

نمای
د، باز
رست‌ها
مزار واژه
اساس نوع

واژگان هم‌آوا و مشابه

زکی: پاک	ذکی: باهوش
زُخت: ناهنجار	ضخیم: دارای پهنای
سُره: خالص و ناب	صُره: کیسه
سطور: جمع سطر، خط‌ها	ستور: چهارپا
سِلّاح: جنگ‌افزار	صَلّاح: مصلحت، نیکویی
سمن: گل یاسمن	ثمن: بها
سمین: چاق	ثمین: گرانبها
شَبَح: سایه	شَبه: مانند
صَفیر: بانگ و فریاد	سَفیر: فرستاده
صُور: جمع صورت، تصویرها، ظاهرها	سور: میهمانی
صورت: ظاهر	سورت: تند، تیزی، شدت اثر
ضَلال: گمراهی	زُلال: صاف و پاک
ضیا: روشنایی	ضیاع: جمع ضیعت، زمین‌های زراعی
طبع: سرشت و نهاد	تَبع: پیروی
طراز: آرایش حاشیه‌ی لباس	تراز: میزان، درجه
طور: نام کوهی	تور: وسیله‌ی صید ماهی
ظن: گمان	زن: انسان مؤنث، مادینه‌ی آدمی
عاجل: شتاب‌کننده	أجل: آینده
عَبّا: نوعی بالاپوش	إبا: پرهیز کردن
عَزّا: سوگ	إزا: برابر و مقابل
عصر: هنگام غروب آفتاب	اثر: ردّ پا
عَلَم: ۱. پرچم ۲. مشهور	الم: درد و رنج
عَبّار: جوانمرد	ایار: ماه رومی، معادل خرداد
الفا: باطل کردن	الفا: یاد دادن
غدر: حيله و خیانت	قدر: ارزش و اندازه
غرابت: ناآشنایی	قرابت: نزدیکی
عَزّا: جنگ	قضا: سرنوشت
فَراغ: آسایش	فِراق: دوری
فراغت: آسودگی	فُرقت: هجران

ازل: زمان بی‌آغاز	عزل: برکنار کردن
اساس: بنیاد، پایه	اثاث: لوازم خانه
إصرار: پافشاری	أسرار: جمع سر، رازها
امارات: امیرنشین‌ها	عمارات: بناها
امارت: ۱. فرمان‌روایی ۲. نشانه	عمارت: ۱. آباد کردن ۲. بنا
امل: آرزو	عمل: کار
انتساب: نسبت دادن	انتصاب: گماشتن
بحر: دریا	بهر: برای
براعت: فضل و برتری	برائت: بی‌زاری
تأمّل: درنگ کردن	تعمل: کار کردن
تحدید: محدود کردن	تهدید: ترساندن
ترجیح: برتری دادن	ترجیه: امیدواری
تعویذ: دعایی که به بازو می‌بندند.	تعویض: جابه‌جایی
ثِقَت: اعتماد	سَقَط: ناسزا
ثنا: ستایش	سنا: روشنایی
ثواب: اجر و پاداش	صواب: صحیح و درست
جذر: ریشه‌ی عدد	جزر: بالا آمدن آب دریا
حذر: پرهیز	حضر: اقامت کردن
حرز: بازوبند	حرص: طمع
حوزه: منطقه	حوضه: محلّ جمع شدن آب
حول: ۱. پیرامون، ۲. قدرت	هول: ترس
حیات: زندگی	حیاط: محوطه‌ی محصور جلوی خانه
خار: تیغ	خوار: ذلیل
خاستن: بلند شدن	خواستن: طلب کردن
خِضر: نام پیامبر	خَزَر: دریاچه‌ای در شمال ایران
خوان: سفره	خان: ۱. پیچ لوله‌ی تفنگ ۲. رئیس
ذرع: واحد اندازه‌گیری، ۱/۰۲ متر	زرع: کاشتن
ذَلّت: خواری	زَلّت: لغزش
زَعَم: کراهت	زَقَم: عدد